

الفیله دینا

leigh Melinda

ایزنا رحمانی جلیله مینسویا ا ریخته پوچر: دینا لی ملیندا  
(صحنه ۲۶۶) (۲۶۶) ۷۶۶۱۱

978-964-8944-73-3

2017 your sorty

۱۷۰ ن - رحمانی جلیله

# مورگان دین

978-964-8944-73-3

۹۱۶۱۹

## بگو متأسفی



تقدیم به روح انگیز و محترم

دو ستاره ای در خیشان: تلنگر  
۷۷۶۱۱ - ۷۱۶۲۶۸۸۸ - ۷۱۶۲۶۸۸۸

## نویسنده: ملیندا لی

## مترجم: نشاط رحمانی نژاد

ریخته پوچر

دینا لی ملیندا

ایزنا رحمانی جلیله مینسویا

صحنه ۲۶۶: انا آ

۷۶۶۱۱

۰۰۵: انا

ایزنا: پوچر

ایزنا: جلیله



۸۷۶ - ۶۹۶ - ۸ - ۶۹۶ - ۸ - ۶۹۶ - ۸

ISBN: 978-964-8944-73-3

کتابسرای تندیس

لا پوچر انا لی ملیندا جلیله مینسویا ا ریخته پوچر: دینا لی ملیندا  
ایزنا رحمانی جلیله مینسویا ا ریخته پوچر: دینا لی ملیندا  
صحنه ۲۶۶: انا آ

## فصل اول

تاریکی.

تیسرا بیشتر عمرش از تاریکی می‌ترسید. تا جایی که به یاد می‌آورد، شب‌هنگام با ترس به تخت می‌رفت، نگاهی به زیر تختش می‌انداخت و دو بار چراغ خوابش را چک می‌کرد.

انگار یک چراغ به اندازه یک پروژکتور زمین مسابقه می‌توانست کابوس‌هایش را دور کند.

اما امشب، آرزوی تاریک‌ترین شب‌ها را داشت. آرزو داشت ماه پشت ابرهای در حال حرکت پنهان بماند. چون سایه‌ها او را از نظرها دور می‌کرد.

تاریکی موضعش را تغییر داده بود، سرش را به دوران می‌انداخت و جیغ ریه‌هایش را درمی‌آورد، ولی دختر به آغوشش می‌دوید. همان چیزی که زمانی بزرگ‌ترین ترسش بود، حالا می‌توانست فرشته نجاتش باشد. می‌توانست معجزه‌اش باشد.

این تاریکی چیزی بود که او را تا وقتی خورشید طلوع می‌کرد زنده نگه می‌داشت.

«تیسرا» صدا از درون جنگل شنیده می‌شد. «نمی‌تونی فرار کنی.»

آن مرد کجا بود؟

هنگامی که مثل یک گوزن ترسیده در جنگل شیرجه رفت، شاخه‌های درختان به بازوهایش گیر کردند، صورتش را خراشیدند و ضربان قلبش با ریتم آشفته‌ای مثل حیوان قربانی بالا رفت. سرعتش را کم کرد، بدنش به خاطر استفاده زیاد از عضلاتی که خیلی کم از آنها کار گرفته بود، اعتراض می‌کرد. از کنار لاشه بدبوی درختی سوخته که شاخه‌های سیاه شده‌اش مثل چروکیده رو به آسمان بلند شده بودند، گذشت. از پشت یک